

به نام خداوند بخشنده مهربان

بینهای العابدین

إلى جنت رب العالمين

نویسنده:

ابو حامد محمد بن محمد غزالی

ترجمه

: عمر بن عبدالجبار سعدی ساوی

سرشناسه : غزالی، محمد بن محمد، ۴۵۰ - ۵۰۵ هـ.
 عنوان قراردادی : منهاج العابدین، فارسی
 عنوان و نام پدیدآور : منهاج العابدین الی جنبه رب المالین / ابو حامد محمد بن محمد غزالی؛ ترجمه عمر بن عبدالجبار سعدی
 ساوی.
 مشخصات نشر : تهران: صهای دانش
 مشخصات ظاهری : ۲۲۶ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۹۲-۳۹-۶
 وضعیت فهرست نویسی : فاپا
 موضوع : اخلاق اسلامی — متون قدیمی تا قرن ۱۴
 موضوع : تصوف — متون قدیمی تا قرن ۱۴
 افزودنی : سعدی ساوی، عمر بن عبدالجبار، مترجم
 بندی : BP۳۵/۲۴۷/۴م ۸۰۴۱
 ه بندی نویسی : ۲۹۷/۶۱
 شماره کتابخانه ملی : ۷۸-۱۹۶۹۷

منهاج العابدین

نویسنده: ابو حامد محمد بن محمد غزالی

ترجمه: عمر بن عبدالجبار سعدی ساوی

ناشر: صهای دانش

تیراژ: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۳

بها: ۱۲۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۹۲-۳۰-۳

www.ketab.ir

چهارم باب مطالب

۷	مقدمه مترجم
۹	مقدمه مؤلف
۱۷	باب اول / علم
۲۷	باب دوم / توبه
۳۶	باب سوم / عوائق
۱۰۷	باب چهارم / عوارض
۱۴۸	باب پنجم / بواعت
۱۷۲	باب ششم / قوادح
۲۰۳	باب هفتم / حمد و شکر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين وعلى آله الأطهارين وصحبه المستجيبين.

اما چنین گوید ضعیف ترین خلق خدا، بنده گناه کار عربین عبدالجبار السعدی الزهری السامی وَفَّقَهُ اللَّهُ بما فيه صلاح دین و دنیا که در کتاب منهاج العابدین را که آخرین مصنفات امام حجة السلام محمد الغزالی است، قدس الله روحه عزیز، در سلوک راه آخرت، و تربیتی عجب دارد، بسیار مطالعت کردمی و نُکَّت و فوائد آن را در نصب العین داشتمی و پیوسته بدان استیناس جستمی، انصاف آنست که دقائق بسیار، در این کتاب آورده است، در مطولات تصانیف خویش نیاورده است. وقتی در خاطر آمد که این چنین کتاب، جز افضل علما بهره نتوانند گرفت و روزگار خود چنان شد که مردم مرتجع میل علوم دینی گوشه گرفتند مگر از علمی که بدان وجه معیشت به دست آید و خطای اهل آن زیادت کنند، چون حال چنین دیدم عزیزمت بدان مصمم کردم که این کتاب را از بهر پارسی خوانان که در عربیت خوضی و شروعی ندارند با عبارت پارسی گردانم، تا فایده این دقائق علوم به افهام بیشتر مردم برسد و طالبان دین را از آن حظی و نصیبی باشد؛ خاصه اهل خطه فارس را - حماها لله من الافات والعاهات - که عوام ایشان در علم معرفت دل و دستی دارند و ارباب ذوق اند نه اصحاب دعاوی؛ تا سالکان راه، به مقصود

برسند مترجم را ثواب اخروی حاصل شود. توقع از کرم خوانندگان این ترجمه آنست که ما را آمرزش فرستند و از حق جل و علا عفو و مغفرت درخواهند تا ثواب یابند؛ ان شاء الله.

و این کتاب را از غایت بلندی سخن که بوده است جز بر خواص اصحاب خویش املا نکرده است و اول کتاب اینست که:

www.ketab.ir

مقدمه مؤلف

احمد لله الملك الحليم الذي رزقنا الرزق الذي فطر السموات والارض بقدرته و دبر الامور في الدارين بحكمته و ما خلق الجن والانس الا لعبادته. فاعلموا يا اهل البيت و الدليل لايح المناظرين و لكن الله يضل من يشاء و يهدي من يشاء و هو اعلم بانتهدين و الصلوة على سيد المرسلين و على آله الطيبين اجمعين الى يوم الدين.

بدانيد اي برادران اسعدكم الله تعالى، خدای شما را و مرا نیک بخت گرداناد که عبادت ثمره علمست و فائده عمرت و مسامت اریاست و طریق صاحب قوتان و پیشه مردانست و مقصد بلند همتانست و انچه خداوندان بصیرتست و راه سعادت آخرت و طریق بهشت است قال الله تعالى:

«وَأَنذَرْتُكُمْ قَارِعُودًا»

منم خدی شما، مرا بپرستید؛ و همچنین فرمود که:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

نیافریدم پری و آدمی را الا از برای معرفت و عبادت. پس ما نظر کردیم در طریق عبادت و در آن تأمل نمودیم. از ابتدای آن تا انتهای آن راهی دیدیم به غایت دشوار و طاقتی صعب، بسیار عقبات، سخت مشقت، دور مسافت، عظیم آفت، بسیار موانع و پوشیده مهالک و مقاطع، بسیار دشمن و راه زن، و باید که خود چنین باشد زیرا که راه بهشت است و سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه فرموده است: ان الجنة حفت بالمكاره و ان النار حفت بالشهوات. یعنی بهشت راهمه نامردیها گرد درآمده است و آتش را شهوات گرد درآمده است؛ و همچنین فرموده است: الان الجنة حزن بريرة. الان النار سهل بشهوة قريب بدین معنی (است).

پس با این همه که نموده آمد بنده راه رو ضعیف، و کار دین در تراجع، و شغل بسیار، و عمر کوتاه، و کار به تقصیر، و اجل نزدیک، و سفر دور، و طاعت زاد که از آن لابد است چون فائت شد باز نیاید و در نتوان یافت، و هر که بر طاعت ظفر یافت فیروزی تمام یافت و نیک بخت ابد الابدین شد. و هر که را فوت شد خُسران ابد نصیب او گشت. نعوذ بالله من غضب الله.

پس این کاریست مشکل و خطری عظیم دارد و ازین است که کم کسی است که قصد این راه دارد و کم کسی است که با قصد که دارد قدم در راه نهد و کم کسی است که قدم را در راه دارد تا آنکه به مقصود رسد و بر مطلوب خود ظفر یابد. پس آن کسی که به مقصود رسد و جانی عزیزانی باشد که حق تعالی ایشان را برگزیده باشد به معرفت و محبت خود؛ و اتصال خویش به رضوان خویش رسانیده و به بهشت فرو آورده. خدا ما را و شما را از جمله عزیزان فانی یاب گرداناد بِمَنَّة وجوده.

پس چون راه عبادت بدین صفت دیدیم، نیک نظر کردیم در آن راه، که این راه چگونه شاید بریدن و چه عُدّت و آلت و کرباید؛ و چه حیلّت باید کرد از علم و عمل تا باشد که این راه به توفیق حق تعالی برده شود، به سلامت و عافیت و مرد در عقبه های هلاک کننده این راه هلاک نشود و العیاذ بالله و قطع این راه و سلوک آن، کتابها ساخته بودیم چون احیاء علوم الدّین و کتاب القربة الى الله و غیر آن که از دقائق علوم پر بود و مردم عامی طبع را فهم آن دقائق علوم دشوار می بود و درین طعن و قدح کردند؛ و خود کدام سخن است فصیح تر از کلام رب العالمین؟ و خلق خدا: «هذا إلا أناس طیر أَلَوَیْن» و زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - می فرماید شعر:

لقلیل لی انت ممن یعبد الرثنا

یاربّ جوهر علم لوابوح به

یسرون اقصی ما یأتونه حسنا

ولا استحل رجال مسلمون دمی

معنی این دو بیت آن است که بسیار جوهر علم دارم که اگر آشکارا کنم، مردم مرا بت پرست دانند و خون من حلال دارند و زشت ترین کاری که کرده باشند خوب

پندارند. پس حالِ خداوندان دین آن اقتضا کرد که به کافهٔ خلق به نظر رحمت نگرند و ترک مجادلت و ممارات کنند.

پس به ابتهال و تضرع به درگاه خداوند رفتم و سؤال کردم که مرا توفیق دهد به تصنیف کتابی که مردم را بدان اتفاق باشد و اجماع، و به خواندن آن ارتفاع و انتفاع. خدای تعالی دعای مرا اجابت کرد به فضل خویش و الهام داد به ترتیبی عجیب که در هیچ کتابی از تصنیفات خویش یاد نکرده بودم و آن اینست که می‌گویم و بالله التوفیق:

اولاً به بنده آگاه شود و حرکتی درو به دید آید جهت راه عبادت، آن کاری باشد آسمانی، و توفیق ناصر بهی، چنانکه در قرآن می‌فرماید:

أَفَتَشْرَحُ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، عَلَى شَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ.

یعنی هر که راحق تعالی باشد، را هیچ‌چیز از دل او به رغبت در اسلام آید او را به نور خویش آراسته گردانید و هر چه پیش پیغمبر - صلوات الله و سلامه علیه - می‌فرماید: ان النور اذا دخل القلب انفسح و انشرح فقلب رسول الله هل انك علامة يعرف بها؟ فقال التجاني عن دار القور و الانابة الى دار الخلود و الاستعداد للموت قبل نزوله. فرمود که هر چه بنده را نور در دل افتد دل او منشرح و منفصح شود؛ گفتند یا رسول الله نشان آن چه باشد که نشان آن حالت را بدانند؟ فرمود که از دنیا و دوستی او دور شود و با کار آخرت و روی خلود بازگردد و کارسازی مرگ کند پیش از آنکه برسد.

پس چون در دل بنده آید که من خود را می‌بینم در نعمتها، می‌داند که از حق جل و علا بر من است، چون نعمت حیات و علم و قدرت و عقل و نطق و دیگر چیزهای شریف عزیز و انواع لذتها از هر چیزی؛ و خود را می‌بینم که روی آفات و مضرت و خسران از من گردیده است، پس به ضرورت و لابد بداند که او را منعمی هست که به شکر این نعمتها مطالبت نماید و قیام به خدمت خود فرماید و اگر از آن تغافل و تهاون نماید آن نعمتها ازو بازستاند و او را به عقوبت و بآس بگیرد. و همچنین در دل بنده آید که رسولی به من فرستاد با معجزات خارق عادت و مرا خبر داد که: خدایی هست مرا قادر، عالم، زنده، متکلم که امر و نهی همه او راست، قادرست برآنکه اگر امر او را

عصیان کنم عقوبت کند و اگر فرمان برم ثواب دهد، داناست به سر دل من، به ثواب وعده داد و به عقوبت بترسانید و به قانون شرع الزام فرمود.

چون بنده این اندیشه ها کند بداند که در عقل، این ممکن است و هیچ محال نیست. و به بدیهه عقل او را این علم که این صورت ممکن است و محال نیست حاصل شود. پس بر نفس خویش بترسد و فزعی درو پدید آید و این خاطر را فزع خوانند که بنده بیدار کند و الزام حجت فرماید در کردن او؛ و عذر آوردن ازو منقطع گرداند و او را بیدار دارد که نظر و استدلال کند و طریق خلاص و حاصل کردن امان خود بطلبد. درین حال هیچ بریونی بد الا که نظر کند در دلائل صنع و استدلال به صنع پر صانع تا علم الیقین به خدا حاصل کند و بداند که او را خدایی هست که او را تکلیف کرده است و امر و نهی فرموده است.

و این اول عقبه است که در طریق عبادت بنده را فراپیش آید و این عقبه علم و معرفت است تا در کار آخرت به سیرت تمام به قطع این عوائق مشغول شود و به حسن نظر در دلائل اندیشه نماید و از علمای آن سرت سؤال کند که ایشان راه نمایان راهند و چراغ امت اند. و از ایشان استفادت کنند و به دعای صالح استمداد نمایند تا به توفیق الله تعالی این عقبه را قطع کند و او را علم الیقین غایب حاصل شود؛ یعنی بداند که او را خدایی هست یکی، بی انباز و بی همتا که او را آفریده است و این همه نعمت ها بدو داده و به شکر آن او را تکلیف کرده و به خدمت و طاعت خدای فرموده، به ظاهر و باطن، و از کفر و معصیت منع و نهی فرموده و به ثواب مخلص وعده داده و حکم کرده، اگر طاعت داری کند؛ و به عقاب مخلص ترسانیده و حکم فرموده اگر نافرمانی که درین حال این تعقل و فکر و علم بنده را بدان دارد که روی به خدمت و عبادت خدای خالق منع می نهد که طلبش کرد، پس بیافتش و بعد از آنکه او را نمی شناخت بشناختش؛ لکن نمی داند که چگونه عبادت کند و درین خدمت و بندگی به ظاهر و باطن چه بر وی لازم است و از فرائض شرعی چه چیز و چند چیز لازم می شود بر وی.

پس چون علم و معرفت فرائض حاصل شود روی بدان آورد که به عبادت

مشغول شود، نظر کند خویشتن را ببیند با گناه بسیار و جنایات فراوان چنانکه حال بیشتر مردم است. با خود گوید چگونه عبادت کنم و من بر معصیت مُصِر؟ اول باید توبه کنم تا خدای تعالی گناه مرا بیامزد و از پلیدهای معصیت پاک شوم، آن گاه شایسته خدمت شوم و بساط قربت را آماده گردم.

دین مقام عقبه توبت عقبه دوم او را فرا پیش آید و لامحاله محتاج شود که قطع این عقبه کند. به خود رسد. پس در آن توقف و تأمل، توبت را به حقوق و شرایط بجای آورد و چون توبه صادق کرده باشد و ازین عقبه برداشته، روی به عبادت آورد.

پس دیگر راه نکشند و خود را در میان موانع و عوائق عقبه سوم ببیند که محتاج باشد که آن را از خود دفع کند. عوائق را معنی بازدارندگان باشد، و این عوائق چهار چیز باشند: دنیا و خلق و شیطان و نفس. البته به دفع این عوائق و دور کردن این محتاج باشد. و الا از وی عبادت نیاید. این عوائق را به چهار چیز دفع تواند کرد: دنیا را به آنکه ازو مجرد شود و خلق را به آنکه ایشان منفرد شود و شیطان را به آنکه با وی محاربت کند؛ و دفع نفس، و کار او دشوار باشد ازو مجرد نتوان شد؛ و به یک با او را قمع و قهر نتوان کرد که او مطیع و آلت است و موافقت با او هم نتوان کرد که طبیعت او را چنان آفریده اند که بر ضد خیر مجبول باشد همچون اینچنین بنده بدان محتاج شود که او را لگام تقوی بر سر کند تا بماند و به یک بارگی مقهور نشود و برمان بردار گردد و به یک بارگی طاعی نشود و در مصالحش به کار می دارد و از ممالک مردم سد باز می دارد. پس به توفیق و یاری خدای عزوجل در قطع این عقبه تحمل و تجلّد نماید تا فارغ شود و چون فارغ شود روی به عبادت نهد.

دیگر باره چهار چیز او را فرابیش آید که دل وی را مشغول گرداند و عبادت چنانچه باید به فراغ دل نتواند کرد. چون نظر کند از آن چیز:

یکی: رزق است که نفس البته مطالبت نماید و گوید که لابد مرا رزقی و نظام حالی بیايد و تو از دنیا و خلق مجرد و منفرد شدی. پس رزق و قوام من از کجاست.

دوم: خطرهای که در راه افتد از چیزها که از آن خوف باشد یا بدان امید داشته باشد

و چیزها که آن را کاره باشد یا مرید باشد و نداند که در آن صلاح دین اوست یا فساد که عاقبت کارهای خلق مبهم است، الاخذاند و دل بدان مشغول شود و شاید بود که به واسطه آن در خطر فساد و هلاک افتد.

سوم: مصیبتها و سختیها که از هر جانب بدو رسد خاصه در حالی که به مخالفت خلق و محاربت شیطان و عداوت نفس برخاسته باشد. بسا غصه که او را تَجَرع باید کرد بر سختی که او را فرایش آید و بس غم و اندوه که بدو رسد.

چهارم چیز: انواع قضاها حق سبحانه و تعالی که بر وی می راند از مراد و غیر مراد و تالی و سالی که حال به حال می چشاند و نفس در خشم می شود از آن و بدان مایل و مستعد است که در فتنه افکند خود را.

این جانب عرض می کنم که او را فرایش آید. پس به چهار چیز، این عقبه عوارض را قطع تواند کرد: روی به تمکّل و موضع خطر را به تفویض و سختیها را به صبر و قضاهای حق را به رضا. چون سلا این عقبه به توفیق و اعانت حق عزو علا کرده باشد قصد عبادت کند و چون قصد عبادت کرده باشد، نفس خود را بیند در کار عبادت مست و کاهل و بی نشاط؛ چنانچه باید به کمال خیر بر خیزد، همه میل او به راحت و غفلت و آسایش و بطالت باشد، بلکه به فضول و بلا و بهال. پس بنده محتاج باشد درین حال به چیزی که نفس را به خیر و طاعت راند و نشاط آن را پدید آرد و چیزی که از معصیت و شرباز دارد و از آن او را فاتر گرداند، و آن بهیچ است: رجاء و خوف که امید به ثواب عظیم که خدای تعالی و تقدس وعده داده است باشد، انواع کرامتها همچو راننده و فرمانده است که بنده را به طاعت می راند و نشاط و لذت عبادت درو پیدا می کند. و خوف از عقوبتها که راننده است عاصیان را همچون زان است که از معصیت باز می دارد.

و این عقبه بواطن عقبه پنجم است که بنده را در پیش آید. بدین دو ذکر، این دو عقبه را قطع کند. چون ازین فارغ شود و هیچ مانعی و شاغلی نبیند به نشاطی تمام روی به عبادت آورد و به شوق و رغبت بدان قیام نماید؛ پس چون درین حالت نظر کند، دو

پس درین مقام عقبه شکر و حمد عقبه همت فایز را آید، آن را نیز قطع باید کرد بدینچه ممکن باشد از بسیاری شکر کردن بر نعمتهای بزرگ خدای تبارک و تعالی. چون از قطع این عقبه فارغ شود به مطلوب و مقصود خود برسد، و به این نذک که بکند، در صحرائ شرف شوق و فضل و کرامت حق تعالی افتد و در عرصات محبت رول کند و در ریاض و بساتین انس و بساط انبساط و مرتبت تقرب و مجلس مناجات را گیرد و در چنین حالت در ایام بقا و بقیت عمر خویش در طیب و لذت این مقامات رفتن متقاب می باشد، به شخص و کالبد در دنیا و به دل در عقبی؛ روزبه روز منتظر فرمان رحیل هست از خلق سیر برآمده، دنیا بر دل او سرد گشته آرزومند مرگ شده، آرزوی ملاء اعلی و شرف آن در نفس او استکمال یافته، ناگاه رسولان رب العالمین در رسند به روح و ریحان و بُشری و رضوان و او را به خوش دلی و تمامی بشر و انس از دار دنیا فانیه نقل کنند به حضرت الهی و مستقر ریاض الجنه، نفس ضعیف فقیر خود را ملک و نعمی عظیم. و از خداوند جل و علا فضل و انعام و لطف و ترحیب و اکرام به صفتی بیند که در وصف نمی آید و هر

روز در زیادت الی الابد الابدین. خوشا سعادتا، و عظیما دولتا، و بزرگ بنده آ، و پسندیده کارا.

از حق جل و علا درخواست می شود که ما را و شما برادران دینی را این چنین نعمتی عظیم ارزانی دارد و بدان بر ما منت نهد و ما را از جمله آن کسانی نکند که ایشان را ازین کار نصیبی نباشد الا وصفی یا سماعی یا تمنایی. و آنچه از علم ما را روزی کرده است، روز قیامت بر ما حجت نگرداند و توفیق عمل به علم دهد چنانچه دوست دارد و را ای باشد انه ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین

اینست یعنی که حق تعالی الهام داده است در طریق عبادت و حاصل جمله آن

هفت عقبة است.

اول عقبة علم.

دوم عقبة توبه.

سوم عقبة عوائق.

چهارم عقبة عوارض.

پنجم عقبة بواعت.

ششم عقبة قوادح.

هفتم عقبة حمد و شکر.

و به تمامی آن تمام شود منهاج العابدین الی الجنة و اکنون هر عقبة را به شرحی موجز در بابی مفرد بیان کنیم و من الله التوفیق.